

بررسی فقهی مواد ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۸ قانون مدنی^۱

مریم ابن تراب^۲

چکیده

مواد ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۸ قانون مدنی به بیان عیوب مجوز فسخ نکاح اختصاص دارد. بازیژوهی فقهی این مواد از جهت بیان آموزه‌های شرعی مرتبط با آنهاست. عیوب مجوز فسخ نکاح به تبع فقه، قانون هم شمرده شده‌اند. بعضی از این عیوب میان زنان و مردان مشترک هستند و در هریک از زوجین که یافت شوند، مجوز فسخ نکاح خواهند بود و بعضی ویژه زن یا مرد است. این پرسش مطرح است که آیا عیوب منحصر به همان مواردی است که قانون مدنی از آنها نام برده است؟ یا عیوب دیگری هم در این مورد قابل طرح است؟ به طور کلی آیا ضابطه‌ای در این مورد وجود دارد؟ دیگر آن که تمام قیود ذکر شده در قانون، در جامعه کنونی کاربرد دارند؟ این پژوهش با هدف پاسخ‌گویی به سؤالات فوق صورت گرفته است؛ زیرا از آنجا که قوانین در جمهوری اسلامی برگرفته از فقه امامیه است، از طریق بازبینی و پژوهش فقهی می‌توان به تحولات قانونی دست یافت. نتیجه تحقیق و بررسی نشان می‌دهد که بعضی از مواد قانونی مربوط به عیوب مجوز فسخ نکاح قابل تغییر هستند.

واژگان کلیدی

قانون مدنی، فسخ نکاح، عیوب، جنون، خصاء، عنن، قرن

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۷/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱۳

۲- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمالی ebnetorab@gmail.com

مقدمه

فسخ نکاح یکی از راه‌های جدایی همسران است. مهم‌ترین موارد فسخ نکاح، آن است که یکی از زوجین دارای نقصانی خاص در جسم و روح باشد. در این صورت، طرف مقابل حق فسخ نکاح را خواهد داشت.

قانون‌گذار در مواد ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۸ قانون مدنی به ذکر این عیوب پرداخته است. مبنای ذکر عیوب ویژه در مواد قانونی، فتاوی فقیهان امامیه در این باره است. از آنجا که محتوای مواد قانونی مزبور قابل نقد است، بررسی فقهی در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

پرسش پژوهشی این مقاله آن است که آیا عیوب مذکور در مواد قانونی، از نظر فقهی محصور هستند؟ دیگر آن‌که بعضی قیود که در این مواد قانونی آمده است، از نظر فقهی نیز لازم هستند؟

این قیود عبارتند از قید «ولو یک بار عمل زناشویی» در تبصره ۲ ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی که در مورد بیماری عنن ذکر شده است. همچنین در ماده ۱۱۲۵ آمده است: «جنون و عنن در مرد هر گاه بعد از عقد هم حادث شود موجب فسخ برای زن خواهد بود». با توجه به ماده ۱۱۲۴ که در آن آمده است: «عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است» به دست می‌آید که هرگاه زن پس از عقد به جنون مبتلا شود، مرد حق فسخ نخواهد داشت. از نظر فقهی باید علت این تمایز بررسی شود تا در دیدگاه حقوقی جهت درستی یا نادرستی مطلب توجیهی یافت شود. در ماده ۱۱۲۷ نیز ذکر شده است: «هر گاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع به علت مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود». در این ماده دو موضوع قابل بررسی است؛ یکی این‌که قانون‌گذار تنها در مورد ابتلای شوهر به بیماری تصریح کرده است آن هم در صورتی که آن بیماری مقاربتی باشد، در حالی که ممکن است بیماری مقاربتی نباشد اما رابطه زناشویی خطر سرایت بیماری به دنبال داشته باشد همچون بیماری ایدز، که در این مورد ابتلای زن یا مرد فرقی ندارد. دیگر این‌که

روشن نیست امتناع زن تا چه زمان و به چه دلیل است. اگر امتناع به دلیل بهبودی مرد باشد، بی‌شک پذیرفتنی است، اما اگر بیماری مرد غیرقابل درمان باشد، چنین امتناعی از سوی زن تنها مانع سقوط حق نفقه او می‌شود. در حالی که چنین چیزی کافی به نظر نمی‌رسد، و می‌توان گفت در صورتی که بیماری مرد یا زن، مقاربتی یا غیر مقاربتی، چنانچه قابل درمان نباشد، برای طرف مقابل حق فسخ دارد. در پژوهش کنونی به منظور بررسی موارد مذکور، نخست عیوب مجوز فسخ نکاح از دیدگاه فقیهان و سپس دلیل فقهی آن احکام مورد بررسی قرار می‌گیرد:

عیوب مجوز فسخ نکاح

فقیهان عیوب مجوز فسخ نکاح را بر دو قسم مشترک و خاص زن یا مرد تقسیم کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۲۱) که ذیلاً توضیح داده می‌شود:

۱- عیب مشترک

جنون عیبی است که اگر هر یک از زوجین قبل از عقد به آن مبتلا باشد و طرف مقابل از وجود آن بی‌اطلاع، موجب حق فسخ خواهد شد. اختلافی که در وجود این بیماری در زن و مرد از جهت فسخ نکاح وجود دارد، این است که جنون در مرد به طور مطلق مجوز فسخ است؛ اما در زن اگر قبل از عقد باشد و مرد نداند موجب حق فسخ خواهد بود (همان). دلیل این حکم قاعده لاضرر و قاعده غرور و تدلیس، همچنین فحواً روایات^۱ ذکر شده است (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۰، ص ۳۱۹)، و دلیل این‌که مردان پس از عقد به علت عارض شدن جنون همسرشان حق فسخ ندارند، این است که مردان راهی برای خلاصی دارند که آن طلاق است، اما زنان چنین راهی پیش رو ندارند (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۰، ص ۳۱۹). در این مورد فرقی نیست که جنون زن قبل از همبستری ایجاد

۱- فحواً معنایی است که از خارج محل نطق فهمیده می‌شود. از این رو در زمره مفاهیم قرار می‌گیرد و به آن مفهوم موافق گفته می‌شود. حکمی که از فحواً به دست می‌آید، از سنخ حکم منطوق است (مظفر، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۰۹).

شده باشد یا پس از آن (کرکی، ۱۴۱۱هـ.ج، ص ۲۲۰). اما شهید اول (ره) و برخی دیگر از فقها جنون را به طور مطلق مجوز فسخ می‌داند و تصریح کرده‌اند که فرقی نیست در این‌که قبل از عقد ایجاد شده باشد یا پس از آن، هم‌بستری صورت گرفته باشد یا نه (مکی عاملی، ۱۴۱۲هـ.ج، ص ۱۷۲؛ حلی، ۱۴۰۹هـ.ج، ص ۵۴۱). بعضی از فقیهان جنون را در حدی دانسته‌اند که فرد در آن حال، اوقات نماز را نشناسد و چنانچه اوقات نماز را تشخیص دهد، در وجود حق فسخ قایل به احتیاط شده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۲۱). اما گروهی دیگر چنین قیدی را لازم ندانسته‌اند؛ زیرا دلیلی بر وجود این قید ندیده‌اند؛ زیرا به تمام اقسام جنون، جنون گفته می‌شود؛ چه اوقات نماز را بشناسد و چه نشناسد (جبعی عاملی، ۱۴۱۶هـ.ج، ص ۱۰۱). در توضیح این مطلب گفته شده است: منظور فقیهان از این‌که اوقات نماز برای فرد قابل تشخیص نباشد، این است که جنونی که تکلیف را ساقط می‌کند، محقق شده باشد (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۰، ص ۳۲۲).

دلیل حق فسخ به سبب جنون

دلیل بر تمام عیوب مجوز فسخ نکاح، روایات است و آیه قرآن در این مورد وجود ندارد. در مورد جنون و بعضی عیوب دیگر دلیل اجماع نیز ذکر شده است (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۰، ص ۳۱۹) که با وجود روایات، دلیل جداگانه‌ای محسوب نمی‌شود. در مورد جنون، روایاتی وارد شده است. یکی از این روایات، روایت حلبی است؛ از حضرت امام صادق ع در مورد مردی سؤال شد که با زنی ازدواج کرده است که چشم او چپ است و این عیب به مرد گفته نشده بود، حضرت فرمود: حق رد زن را دارد و نکاح تنها به خاطر برص، جذام، جنون و عقل قابل فسخ است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۶۴). روایت دیگر منسوب به حضرت امام رضا ع است که فرمود: هرگاه مردی پس از عقد مجنون شود به گونه‌ای که اوقات نماز را نشناسد، بین او و همسرش جدایی است و اگر اوقات نماز را بشناسد، همسر او باید صبر کند (همانجا). روایت دیگر از ابوالحسن موسی بن جعفر ع است که در مورد زنی سؤال شد که همسرش عقل خود را از پس از ازدواج، از دست داده است. حضرت فرمود: این زن

اگر بخواهد حق دارد از او جدا شود (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۶۴).

با توجه به روایاتی که ذکر شد و دیدگاه گروهی از فقیهان درباره این روایات، نمی‌توان از روایات دلیل محکمی بر عدم فسخ مردان در عارض شدن جنون پس از عقد به دست آورد (طی، ۱۴۱۷هـ ج ۲، ص ۶۱۲؛ کرکی، ۱۴۱۱هـ ج ۱، ص ۲۱۹؛ مغنیه، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۲۴۸). دلیلی را که فقیهان ذکر کرده‌اند، وجود راه طلاق برای مردان و عدم آن برای زنان است (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۰، ص ۳۲۰). با توجه به این‌که علت حکم به صراحت از سوی فقیهان نفی ضرر ذکر شده است، می‌توان گفت در موردی که جنون پس از عقد عارض زن شود و مرد حق فسخ نداشته باشد، با طلاق او، اگر هم‌بستری صورت نگرفته باشد، مرد باید نیمی از مهر را پرداخت کند. در حالی که در صورت فسخ، چنین وظیفه‌ای ندارد، به نظر می‌رسد مرد دچار ضرر می‌شود. چنین ضرری چگونه نفی می‌شود؟ نفی ضرر که در بعضی روایات به صراحت علت وجود حق فسخ ذکر شده است (همان‌جا). به نظر می‌رسد در این صورت بنا بر قاعده «لاضرر» لزوم عقد نکاح منتفی می‌شود و برای مرد حق فسخ نکاح ایجاد می‌گردد.

۲- عیوب ویژه مردان

تعداد عیوب ویژه مردان مورد اختلاف نظر فقیهان است. بعضی این عیوب را سه عدد ذکر کرده‌اند که شامل خصاء، جب و عنن می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۲۱؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۰هـ ج ۲، ص ۲۷۸، م ۱۳۴۱). بعضی دیگر جب را ذکر نکرده‌اند، گرچه در ضمن مباحث خود از آن سخن گفته‌اند (طی، ۱۴۱۰هـ ج ۲، ص ۵۴۰؛ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۰، ص ۳۱۸). فقهای نیز بیماری جذام را از عیوب ویژه مردان برشمرده‌اند (مکی عاملی، ۱۴۱۲هـ ص ۱۷۲) به دلیل ضرری که از آن نفی شده است؛ زیرا این امراض بنا بر نظر پزشکان مسری هستند (جبعی عاملی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۲۴). در حالی که بعضی فقیهان تصریح کرده‌اند به این‌که جذام و برص از عیوب مجوز فسخ مردان محسوب نمی‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۲۳).

فقیهانی که جذام و برص را از عیوب مردان شمرده‌اند، به روایتی از حضرت امام

صادق^۷ استناد کرده‌اند که فرمود: نکاح به سبب برص^۱، جذام، جنون و العفل^۲ فسخ می‌شود (کلینی رازی، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۴۰۶). اطلاق این روایت شامل زن و مرد، هر دو می‌شود. دلیل دیگر آن است که اگر این دو عیب در زن باشد، مرد به سبب طلاق راهی برای خلاصی دارد. بنابراین عیب بودن آن‌ها برای مردان اولویت دارد؛ زیرا اگر خیاری برای زن نباشد، او راه خلاصی ندارد و در این صورت به زن ضرر وارد می‌شود، این نظری است که طبیبان در مورد این بیماری‌ها ابراز کرده‌اند. همچنین به خاطر روایت مشهور از حضرت رسول اکرم (ص) که فرمود: از فرد جذامی فرار کنید همچنان که از شر می‌گریزید (قمی، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۳۶۳). افزون بر آن، نفرت از این بیماری با بهره‌بری جنسی که از حقوق اساسی در عقد ازدواج است، منافات دارد (جبعی عاملی، ۱۴۱۶هـ ج ۱، ص ۱۱۱).

الف - خصاء: خصاء به معنای کشیدن بیضه‌ها یا کوبیدن آن‌هاست، و زن می‌تواند در صورتی که عیب مزبور قبل از عقد وجود داشت، و ولی از آن اطلاع نداشت، به جهت آن عقد را فسخ نماید (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۲۱).
در دیدگاه بعضی فقیهان، خصاء از عیوب مجوز فسخ محسوب نمی‌شود. حتی گفته شده است که چنین فردی از نظر قدرت جنسی قوی‌تر است و عدم انزال عیب به شمار نمی‌رود؛ زیرا این فرد قابل علاج است و تنها عدم هم‌بستری عیب است (طوسی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۲۵۰). این نظر مورد انتقاد قرار گرفته است و آن را اجتهاد در مقابل نص دانسته‌اند، نصی که معتضد به شهرت است (جبعی عاملی، ۱۴۱۶هـ ج ۱، ص ۱۰۴). صاحب جواهر در این مورد گوید: در کتاب کشف‌اللاثام آمده است که روایات در این مورد را بر موردی که امکان هم‌بستری نباشد حمل می‌کنیم؛ اما چون در روایات ذکر شده که

۱- برص بیماری است که در آن لکه‌های سفیدی در بدن دیده می‌شود، این بیماری نباید با بهق اشتباه شود؛ زیرا در بهق، لکه‌ها تنها در سطح پوست است، اما در برص لکه‌ها عمیق هستند و به بافت گوشت می‌رسند (حلی، ۱۳۷۰، ص ۵۴۱). و در تعریفی دیگر برص بیماری معروفی است، که در بدن به وجود می‌آید و رنگ پوست را تغییر می‌دهد به سیاهی یا سفیدی؛ زیرا سبب آن گاهی غلبه سوداست که پوست را سیاه می‌کند و گاهی غلبه بلغم است که پوست را سفید می‌کند (جبعی عاملی، ۱۴۱۶هـ ج ۱، ص ۱۱۳).
۲- عفل بیماری است که در آن چیزی از فرج زن بیرون می‌زند مانند فتق در مردان (همو، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۳۶).

در اثر همبستری مهر باید به زن پرداخت شود، به دست می‌آید که عدم امکان همبستری شرط نیست (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۰، ص ۳۲۳). همچنین گفته‌اند: این شرط که این عیب در صورت سبقت بر عقد موجب حق فسخ است، دلیل قابل تکیه‌ای دیده نشده است (همان، ص ۳۲۴). علت وجود حق فسخ در مورد این بیماری را حدیث ضرار دانسته‌اند (همان، ص ۳۲۲).

دلیل حق فسخ به سبب خصاء

روایات متعددی در مورد حق فسخ به سبب خصاء وارد شده است که بعضی از آن‌ها ذکر می‌شود. سماعه از حضرت امام صادق^۷ روایت کرده است که از آن حضرت^۷ در مورد حکم مردی خصی که با تدلیس با زنی ازدواج کرده است پرسش کرد. حضرت^۷ فرمود: بین ایشان تفرقه و جدایی است و مهر زن از مرد گرفته می‌شود همچنان که او تدلیس کرده است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۳۴). شش روایت دیگر نزدیک به همین مضمون وارد شده است (همان، ۴۳۲؛ قمی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۴). و از آن‌جا که خصاء از عیوبی است که خود فرد از آن اطلاع دارد در همه آن‌ها تدلیس مرد نیز مطرح است. مانند روایتی که از یکی از صادقین^۷ نقل شده است و از حکم مرد خصی که با تدلیس با زن مسلمانی ازدواج کرده است، پرسش شده است، حضرت^۷ فرمود: اگر زن می‌خواهد از هم جدا شوند و اگر زن راضی است با او باشد، ولی پس از رضایت دیگر حق ابا کردن از زندگی مشترک را ندارد (همان، ص ۴۳۲).

ب - جب: جب به معنای قطع شدن آلت رجولی است به شرطی که چیزی از آن باقی نمانده باشد که همبستری با آن ممکن باشد، حتی به مقدار حشفه؛ در صورتی که این مورد قبل از عقد موجود باشد و زن از آن اطلاع نداشته باشد موجب ثبوت فسخ خواهد بود، اما در مورد حدوث این عیب پس از عقد به طور مطلق چه قبل از همبستری باشد و چه پس از آن بعید نیست که خیار فسخ وجود نداشته باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۲۱). فقیهان دیگر نیز در مورد جب^۷ همین نظر را داده‌اند (علامه، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۳۹) به دلیل اصل لزوم عقد که در نبود معارض، جاری

می‌شود (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۰، ص ۳۲۸). تنها نظری بر وجود حق فسخ پس از عقد ذکر شده است (حلی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۵۴۰) که صاحب جواهر (ره) دلیل قابل تکیه‌ای برای آن ندیده است (همان، ص ۳۲۴).

دلیل شرعی بر حق فسخ به سبب جبّ

در مورد جبّ گفته شده است ثبوت خیار به سبب جبّ بین فقیهان امامیه مشهور بلکه اجماعی است و این حجتی شرعی است. افزون بر آن، فحوای روایاتی که بر ثبوت حق فسخ به سبب خصاء و عنن وارد شده است هم دلیل بر آن است؛ زیرا جب از نظر عیب بودن قوی‌تر از آن دو است؛ چون فرد خاصی قدرت بر همبستری دارد، همچنین عنین امکان علاج دارد؛ به خلاف محبوب که چنین امکانی برای او نیست. بنابراین، به طریق اولی خیار برای طرف مقابل وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۲ هـ ج ۷، ص ۱۰۵). عموم روایات درباره مردانی که قادر به همبستری نیستند و در مورد ایشان حکم به حق فسخ برای طرف مقابل می‌شود نیز این نظر را تقویت می‌کند. به عنوان مثال، روایت صحیحی است از ابوبصیر که از حضرت امام صادق^۷ در مورد حکم زنی پرسید که شوهرش قادر به همبستری نیست؛ آیا می‌تواند از شوهرش جدا شود؟ حضرت^۷ فرمود: اگر بخواهد، می‌تواند (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۶۱۰).

ج - عنن: عنن بیماری است که مانع برخاستن آلت رجولیت می‌شود، به طوری که فرد عنین ناتوان از همبستری است. بنابراین اگر چنین فردی به طور مطلق ناتوان باشد، موجب ثبوت حق فسخ برای زن خواهد بود (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۲۱). این بیماری حتی اگر پس از عقد هم ایجاد شود حق فسخ به وجود می‌آید و این قول به خاطر روایاتی که در این مورد وجود دارد، اجماعی است (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۰، ص ۳۲۶). دیگر مذاهب اسلامی نیز همین حکم را داده‌اند (مغنیه، ۱۳۷۷، ص ۳۲۹). اما مطلب قابل بحث این است که آیا با یک بار همبستری، حق زن برای فسخ ساقط می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۲۵)؟ دیگر آن‌که توان همبستری با زنی دیگر غیر از همسر فرد حق فسخ زوجه را ساقط می‌کند (همان‌جا)؟ تنها شیخ مفید (ره) توان همبستری با زن

دیگر را موجب سقوط حق خیار زن نمی‌داند (مفید، ۱۴۱۰هـ، ص ۵۲۰).

از این رو گفته شده امامیه فردی را عنین می‌دانند که به طور کلی ناتوان از هم‌بستری باشد ولو یک بار؛ زیرا فردی که قادر به برقراری رابطه جنسی با زنی است عنین به معنای صحیح بر او اطلاق نمی‌شود؛ زیرا عنه نقصی است در جسم مردان که موجب ناتوانی از تمام زنان است، مانند نابینایی که فرد نابینا هیچ چیزی را نمی‌بیند. هرگاه فرض شود فردی از هم‌بستری با همسر خود ناتوان است، اما با دیگران قادر، پس این امر سببی غیر از بیماری عنن دارد مانند حیاء، ترس، یا صفتی در زوجه که موجب نفرت اوست. یا به عنوان مثال بعضی از مجرمان هستند که نزد ایشان حلال زشت است اما حرام مورد تمایل (مغنیه، ۱۳۷۷، ص ۳۲۹). فقیهان شافعی، حنبلی و حنفی حکم کرده‌اند که اگر مرد به زن خود ناتوان باشد، حتی اگر با دیگران قادر به برقراری رابطه جنسی است، زن حق فسخ دارد؛ زیرا در این حالت، فرد با زن خویش عنین نامیده می‌شود (همانجا). ایشان افزوده‌اند چه سودی به زن می‌رسد که مرد به دیگر زنان توانا باشد (همانجا)؟!

این مطلب درست است که برای ثبوت حکم، باید موضوع محقق باشد؛ اما در مورد بحث آیا می‌توان به صرف معنای لغوی حکم نمود و از واقعیات چشم‌پوشی کرد؟ با این‌که علت حکم در بعضی موارد به صراحت از سوی معصومان^۷ بیان شده است. یا این‌که علت در یک مورد از عیوب با مورد دیگر متفاوت است؟ حال آن‌که همه عیوب مربوط به روابط زناشویی می‌شوند. چنان‌که صاحب مسالك در مورد جب می‌گوید: مشهور جب را از عیوب مردان می‌دانند و کسی نظر مخالف ندارد؛ اما محقق (ره) در این مورد ابراز تردید کرده است، به دلیل عدم روایت خاص در این مورد و روایات وارد شده تنها در مورد خصاء و عنن وارد شده‌اند، و بدون دلیل قوی اصالة‌اللزوم در مورد عقد نکاح جاری می‌شود. سپس ایشان می‌افزاید: ممکن است این عیب را از نصوص دال بر حکم خصاء به دست آورد؛ زیرا جب عیبی قوی‌تر از خصاء است، چرا که خصی قدرت بر هم‌بستری دارد؛ اما محبوب به هیچ وجه چنین قدرتی ندارد. با توجه به روایات مربوط به عنن نیز این حکم استنباط می‌شود؛ زیرا این موارد در

معنی و بیش از آن شریک هستند، به دلیل این که عنین امکان علاج دارد اما محبوب چنین امکانی ندارد. افزون بر آن، به فرض عدم اثبات خیار برای زن به او ضرر می‌رسد (جبعی عاملی، ۱۴۱۶ هـ ج ۱، ص ۱۰۷). محقق حلی علت حق فسخ برای زن در بیماری جب را ناتوانی از هم‌بستری آورده است (حلی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۵۴۰).

ادله شرعی حق فسخ در مورد عنین

در مورد عنن روایات متعددی وارد شده است، از جمله آن‌ها روایت ابوبصیر از حضرت امام صادق^۷ است که در مورد جب بیان شد. روایاتی نیز در این مورد وارد شده است که بر فرصت یک سال به عنین، و ناتوانی او از ایجاد ارتباط با هر زنی سخن گفته شده است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۴۹). به عنوان مثال روایتی است از ابوالصلاح که از حضرت امام صادق^۷ در مورد حکم زنی که همسرش هرگز قادر به جماع نیست، پرسش کرد که آیا می‌تواند از او جدا شود؟ حضرت^۷ فرمود: اگر بخواهد، می‌تواند جدا شود (همو). از حضرت امام صادق^۷ روایتی است که ایشان از قول حضرت علی^۷ فرموده‌اند: هرگاه مردی با زنی ازدواج کند و یک بار با او هم‌بستر شود، سپس از او اعراض کند، زن خیار فسخ ندارد به دلیل این که باید صبر کند، شاید بهبود یابد (همان، ص ۲۵۰). در روایت دیگری از ابوالصلاح که فرصت یک سال مطرح شده، حکم بیان شده است: «حتی یعالج نفسه» تا خود را علاج کند (همان، ص ۲۴۹).

می‌توان چنین نتیجه گرفت که دادن مهلت یک ساله به عنین به خاطر معالجه است، و چنانچه درمان در غیر این مدت امکان‌پذیر باشد، این مدت خاص لزومی ندارد. چنان‌که گفته شده است: مهلت داده شده به خاطر این است که امکان دارد فرد به خاطر گرما یا سرما یا رطوبت یا خشکی هوا به طور مقطعی قادر به ارتباط جنسی نباشد (جبعی عاملی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۲۵) و تصریح شده است که این مهلت به خاطر ثبوت عنن است (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۰، ص ۳۲۵). در روایاتی نیز عدم توان هم‌بستری با دیگر زنان وارد شده است (همان‌جا). از مجموع روایات و فتوای فقیهان بزرگوار می‌توان به دست آورد که چون عنن عیبی پنهان است، موارد ذکر شده برای اثبات تحقق آن است. چنان

که در روایات راه‌هایی برای شناخت این بیماری در فرد ذکر شده است (همانجا). که فقیهان به آن‌ها اتکایی نکرده‌اند، و گفته‌اند این‌ها اماراتی هستند که به این بیماری پی ببرند (همانجا). دلیل روشن بر این ادعا آن است که تنها در مورد این عیب، شرط رجوع به حاکم شرع شده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۲۵).

در این مورد گفته شده است: عیب یا آشکار و جلی است یا پوشیده و خفی. در عیب آشکار قطع منازعه آسان است؛ اما در عیب پنهان در وجوب بینه بر مدعی عیب، شکی نیست. شاهدان نیز باید علاوه بر عدالت، علم به آن عیب داشته باشند. دو شاهد باید طیب عارف باشند و به وجود عیب قطع داشته باشند. اگر عیب از عیوبی باشد که امکان علم فرد دیگر غیر از خود او باشد، چنین باید رفتار شود؛ اما اگر عیب از عیوبی باشد که در اکثر موارد امکان علم به آن برای فرد دیگر نباشد مانند عنن، بینه مسموع نیست. از این رو عنن جز با اقرار زوج یا بینه بر اقرار او یا یمین مردوده یا نکول - بنابراین که قضاوت با نکول را درست بدانیم - اثبات نمی‌شود. در این صورت، اگر زن ادعای عنن کند و مرد او را انکار نماید، قول مرد همراه با قسم او پذیرفته می‌شود؛ زیرا اصل سلامت است (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۰، ص ۳۲۷).

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که یک سال مهلت دادن به عنین و بررسی توان او بر دیگر زنان هیچ یک در این حکم موضوعیت ندارد، و چنانچه گفته شد، علم به عیوب پنهانی به نظر خبره بستگی دارد (جبعی عاملی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۲۷) و نظر پزشکان موجب ظن غالب به صحت فرد یا عنن او می‌شود (همو، ۱۴۱۶ هـ ج ۱، ص ۱۳۳).

بررسی حکم عنن

دادن مهلت یک سال به عنین، با احکامی که از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود، منافات دارد. قرآن کریم در نوزده مورد مردان را مکلف به حسن معاشرت در برابر زنان می‌کند. معروف در تمام موارد خیر و صلاح و فلاح و کار نیک و واجب و زیبا به کار می‌رود؛ زیرا موجب اطمینان و آرامش می‌شود. بنابراین، معروف دارای یک مفهوم کلی است که بر همه موارد مذکور در آموزه‌های دینی منطبق می‌شود و

ویژگی آن به تناسب موارد مختلف، متفاوت است (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹۶). به گونه‌ای که آیه شریف «عاشروهن بالمعروف» (نساء، ۱۹) تنها ملاک رفتاری برای مردان نیست، و مقصود از آن، هم زمان تعیین ملاک و مبنای رفتار شوی با زن و نیز زن با شوی خویش است (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۸۷، ص ۹). بنابراین، حدود روابط جنسی را نیز مشخص می‌کند، که بی‌گمان با محرومیت یک سال زن از این روابط در تضاد است. از دیدگاه حقوقی نیز داشتن روابط جنسی از مصادیق حسن معاشرت شمرده می‌شود (صفایی و امامی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷). می‌توان گفت اصول روابط مختلف همسران از دو آیه شریف به دست می‌آید، یکی آیه مذکور، و دیگری «لهنّ مثل آئدی علیهنّ بالمعروف» (بقره، ۲۸). این دو آیه، ملاک تمامی حقوق و چگونگی آن در زندگی مشترک را بیان می‌کند. زیرا از آیه نخست کیفیت زندگی مشترک در تمامی مسائل و از آیه دوم ملاک آن‌ها که عدالت است، فهمیده می‌شود. که مبین طرز رفتار همسران در عرصه‌هایی گوناگون زندگی خانوادگی است. داشتن روابط جنسی از مصادیق حسن معاشرت شمرده می‌شود. عدم پاسخ‌گویی مناسب به نیاز جنسی سبب بیماری‌های جسمی و روحی افراد می‌شود. درباره لزوم توجه به این حق از حضرت رسول اکرم^۶ روایت شده است که لباس‌های خود را تمیز کنید و مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید که بنی‌اسرائیل چنین نکردند و زنانشان به اعمال زشت متمایل شدند (پاینده، ۱۳۶۹، ص ۷۲).

افزون بر آنچه بیان شد، این حکم با حق مواقعه زن منافات دارد؛ زیرا ترک همبستری با زن بیش از چهار ماه جایز نیست (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۴۱). بنا بر آنچه بیان شد، وجود قید «ولو یک مرتبه» در ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی در مورد عنین به واقع جایی ندارد؛ حتی اگر دلایل فوق در این مورد قابل پذیرش نباشد، به خاطر نفی ضرر که بارها در روایات و کلام فقیهان دلیل وجود حق فسخ در این عیوب ذکر شده است، به دلیل ضرری که از ناحیه این قید به زن وارد می‌شود، قید مزبور باید حذف شود. به ویژه آن‌که زن راه خلاصی به سبب طلاق ندارد. هم‌چنان که با اصلاح ماده ۱۱۲۲ در گذشته مهلت یک‌ساله منتفی شد (امامی، ۱۳۸۶، ص ۷۲).

قاعده لاضرر یکی از قواعد مهم و پرکاربرد است. بر اساس این قاعده هر حکم شرعی که موجب ضرر باشد، منتفی است و این قاعده بر ادله اولیه حکومت دارد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۱) و به دلیل عام بودن شامل عبادات و معاملات می‌شود (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲). بنابراین، هر گاه از ناحیه حکم شرعی ضرری برای شخص ایجاد شود، آن حکم در مورد آن فرد مرتفع می‌شود. بنابراین، در مورد بحث اصل لزوم عقد نکاح به دلیل ضرری که بر زن وارد می‌شود، منتفی خواهد بود.

در این مورد یکی از حقوق‌دانان ابراز داشته است: اگر رابطه زناشویی بین زن و مرد مبنای اصلی نکاح نباشد، دست کم یکی از مهم‌ترین اسباب آن است؛ پس هرگاه مرد به دلیل عارضه‌ای نتواند به وظایف زناشویی عمل کند، ایجاد حق فسخ برای زن نباید موجب شگفتی شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۸۰).

۳- عیوب ویژه زنان

شش عیب در مورد زنان ذکر شده که مجوز فسخ نکاح است. این عیوب عبارتند از: برص، جذام، افضاء، قرن که به آن عفل هم گفته می‌شود، همچنین فلج آشکار و کوری از عیوب زن شمرده شده است. وقتی مرد حق فسخ را دارد که معلوم شود قبل از عقد این عیوب وجود داشته‌اند و مرد از آن بی‌اطلاع بوده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۲۳). بعضی از فقیهان عفل را به عنوان عیبی جداگانه محسوب کرده‌اند، و بیماری رتق را از موارد اختلافی شمرده‌اند (مکی عاملی، ۱۴۱۲هـ ص ۱۷۳)؛ زیرا بعضی آن را از عیوب بر شمرده‌اند به دلیل آن‌که این بیماری مانع هم‌بستری می‌شود، در این صورت و در صورتی که از بین بردن آن امکان نداشته باشد یا زن خود را معالجه نکند (حلی، ۱۴۱۰هـ ص ۱۸۶). چنین اختلاف نظری در مورد قرن و عفل هم دیده می‌شود؛ زیرا اهل لغت و به تبع آن، فقیهان با این پرسش روبه‌رو شده‌اند که آیا قرن همان عفل است یا بیماری دیگری است؟ بعضی از لغت‌شناسان آن دو را یک بیماری به شمار آورده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۰۸هـ ج ۹، ص ۲۹۳؛ جوهری، ۱۹۷۴م، ج ۱، ص ۴۶۳). از این رو گفته شده ممکن است قرن بر عفل حمل شود (جبعی عاملی، ۱۴۱۶هـ ج ۱، ص ۱۱۵).

به هر حال بعضی از فقیهان در این مورد بیان داشته‌اند: اگر عیبی مانع همبستری شود موجب فسخ نکاح می‌شود (همانجا). اما اگر سبب دشواری این عمل شود، آیا موجب حق فسخ خواهد بود؟ در این مورد دو نظر وجود دارد: بعضی متمایل به ثبوت خیار هستند (حلی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۵۴۱) و بعضی آن را عیب نمی‌دانند؛ زیرا مقتضی عیب را ندارد (طوسی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۵۰). و گفته شده است با امکان همبستری حق فسخ ساقط می‌شود (مکی عاملی، ۱۴۱۳، ص ۱۷۳)؛ زیرا اصل لزوم عقود است، همچنین احتیاط در مورد بقای نکاح لازم می‌باشد، از این گذشته ضرر، در این صورت منتفی است (نجفی، ۱۴۱۶ هـ ج ۳۰، ص ۳۳۳).

در مورد عیوب جنسی زن گفته شده است در صورتی که امکان علاج زن باشد، مرد حق فسخ ندارد. مگر آن‌که زن اقدام به معالجه خویش نکند (جبعی عاملی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۲۶). البته مرد حق ندارد زن را وادار به معالجه کند؛ زیرا ممکن است علاج برای زن موجب عسر و حرج باشد، افزون بر آن، ضرر مرد به سبب خیار از بین می‌رود (نجفی، ۱۴۱۶ هـ ج ۳۰، ص ۳۳۸).

به هر حال، علت خیار در بیماری‌های جنسی زنان عدم امکان همبستر شدن یا دشواری آن است؛ لذا این علت، دایر مدار حکم است، حال در قرن یا عقل یا رتق اتفاق افتد، فرقی نمی‌کند، و اتحاد یا مغایرت اسامی در این مورد اثری ندارد (جبعی عاملی، ۱۴۱۶ هـ ج ۱، ص ۱۱۰). در عیوب زنان آنچه پس از عقد حادث شده باشد، حق فسخ نمی‌آورد؛ به دلیل استصحاب لزوم عقد و به دلیل آن‌که در باب معاملات گفته شده است تصرف مانع از ردّ به سبب عیب است (همان، ص ۱۲۳).

ادله شرعی حکم وجود عیوب جنسی در زنان

در این مورد روایات متعددی وارد شده است از جمله روایتی که ابوالصلاح از حضرت امام صادق^۷ نقل کرده است که از آن حضرت پرسش شد در مورد حکم مردی که با زن قرناء ازدواج کرده است. حضرت^۷ فرمود: اگر قبل از همبستری علم به عیب داشته و به آن راضی شده باشد، حقی ندارد اما اگر نمی‌دانسته و زمان

همبستری متوجه شده باشد اگر بخواهد او را ننگه می‌دارد و اگر بخواهد او را طلاق می‌دهد (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۴۹). البته در مورد این روایت صاحب وسایل گوید: طلاق در اینجا به معنای لغوی به کار رفته است به دلیل روایات دیگری که حق فسخ را بیان داشته‌اند (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۵۹۸). روایت دیگر را حسن بن صالح از حضرت امام صادق^۷ نقل کرده است که در مورد حکم مردی که با زنی ازدواج کرده و او را قرناء یافته است، پرسش نمود. حضرت^۷ فرمود: چنین زنی حامله نمی‌شود و مشکلاتی در هنگام همبستری با او ایجاد می‌شود؛ مرد می‌تواند او را به خانواده‌اش برگرداند. سپس راوی پرسید: اگر مرد با او همبستر شده باشد، حکم چیست؟ حضرت^۷ فرمود: اگر قبل از همبستری عالم به عیب بوده و سپس با او همبستر شده است، به ازدواج با او راضی بوده است و حق فسخ ندارد؛ اما اگر نمی‌دانسته و پس از همبستری متوجه شده است، اگر بخواهد او را ننگه می‌دارد و اگر بخواهد او را رها می‌کند و زن حق مهر را دارد به دلیل این‌که همبستری صورت گرفته است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۴۹). روایت دیگر را محمد بن مسلم نقل می‌کند که حضرت امام صادق^۷ فرمود زنی که دارای برص، کوری و فلج است، شوهر حق فسخ دارد (همو، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۲۴). بعضی روایات که در مورد عیوب جنسی زنان وارد شده است، مسأله تالیس را ذکر کرده‌اند که در صورت تالیس، مرد با پرداخت مهر می‌تواند به مدلس رجوع کند (همانجا).

ادله شرعی حق فسخ در عیوب غیرجنسی زنان

عیوب غیرجنسی زنان که موجب حق فسخ است، بر طبق روایاتی ذکر شده‌اند. از جمله آن‌ها برص است. یکی از این روایات، فرمایش حضرت امام صادق^۷ است که از ایشان در مورد برص زن سؤال شد. حضرت فرمود: حضرت علی^۷ قضاوت کرده‌اند در مورد مهریه دختری که ولیّ او را تزویج کرده است در حالی که او به بیماری برص مبتلا بوده است. ایشان فرمود به سبب همبستری مهریه باید به دختر داده شود و سپس بر عهده ولی است که آن را به زوج بدهد؛ چون او مرد را فریب داده و عیب را پوشانده است (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۲۶). در این مورد نیز روایات متعددی وارد

شده است که در آنها تدلیس مطرح شده است. چنانکه محمد بن مسلم از حضرت امام باقر^۷ روایت کرده است که ایشان فرمود: در کتاب حضرت علی^۷ آمده است: هر کس با زنی که دارای عیبی است، ازدواج کند و مورد تدلیس قرار گرفته باشد، اگر هم‌بستر شده، باید مهر را بدهد و به مدلس رجوع کند (همان، ص ۵۹۸). البته این روایت عام است و شامل عیوب دیگری غیر از آنچه به عنوان مجوز فسخ از آنها نام برده شده است، می‌شود.

بررسی عیوب مجوز حق فسخ نکاح

پرسشی در این‌جا مطرح می‌شود که آیا تنها عیوبی که از آنها نام برده شد، عیوب مجوز فسخ هستند؟ در روایتی از حضرت امام صادق^۷ عیوب ذکر شده جنون، برص و مشابه آن، آمده است (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۹۶). یکی از فقیهان در این مورد گفته است: هر مرضی از امراض مختص یا مشترک میان زن و مرد اگر امکان هم‌بستری را از بین نبرد و قابل معالجه باشد، وجود آن مانند عدم است و موجب حق فسخ نیست؛ زیرا در این صورت مانند سایر امراضی است که غالباً هیچ کس خالی از آنها نیست؛ اما این‌که فقیهان این عیوب خاص را ذکر کرده‌اند، به این دلیل است که در زمان ایشان جراحی مورد توجه نبود و بدان روی نمی‌آوردند (مغنیه، ۱۳۷۷، ص ۳۳۴)، چنانکه در موارد مختلف توجه به نظر پزشک در کلام فقیهان دیده می‌شود (جبعی عاملی، ۱۴۱۶هـ ج ۱، ص ۱۲۰).

یکی از حقوق‌دانان نیز در این مورد گوید: در مورد عیوب زنان حق فسخ برای جلوگیری از ضرر مرد است؛ پس اگر به وسیله عمل جراحی یا با وسایل درمانی دیگر عیوب مزبور از بین برود، حق فسخ نیز مبنای حقوقی خود را از دست می‌دهد و ساقط می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۸۲).

بنابراین چنان‌که بعضی از فقیهان و حقوق‌دانان بیان داشته‌اند و با توجه به روایات متعددی که در مورد عیوب، در موارد مختلف بیان شده است و بعضی از آنها در پاسخ به پرسش از راه حل مواجهه با عیوب حکم را تبیین می‌کنند، به دست می‌آید،

لسان روایات بر این امر تأکید دارند که حق فسخ به سبب عیوبی که در فقه و حقوق مطرح شده است، به منظور جلوگیری از ضرر و زیان همسران تشریح شده است و اگر در اثر پیشرفت علم پزشکی این عیوب به صورت بیماری‌های درمان‌پذیر درآید، دیگر عیب به حساب نمی‌آید. از سوی دیگر چنانچه حکم دایرمدار ضرر طرف مقابل باشد، همان‌گونه که در بعضی روایات مذکور هم بدان تصریح شده است، اگر بیماری جدیدی به وجود آید که در قدیم مورد ابتلا نبوده است و قابل درمان هم نباشد، می‌توان به خاطر دفع ضرر طرف مقابل، از اصالت لزوم عقد نکاح دست برداشت. بنابراین امراض مقاربتی یا غیرمقاربتی چنانچه قابل درمان باشند، موجب جواز فسخ نخواهند بود، و اگر قابل درمان نباشند در جواز فسخ بین زن و مرد فرقی نیست.

یافته‌های پژوهش

- ۱- در احکام شرعی اسلامی و به تبع آن در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران مواردی به عنوان عیوب مجوز فسخ نکاح ذکر شده است.
- ۲- قیودی که در مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۶ قانون مدنی ذکر شده‌اند، قابل بررسی و تجدیدنظر هستند؛ زیرا از نظر فقهی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و اشکالی در بازبینی این موارد مشاهده نشده است، بنابراین این کار مشروع به نظر می‌رسد.
- ۳- عیوب مجوز فسخ نکاح تنها عیوب ذکر شده در فقه و قانون نیستند؛ بلکه ممکن است در اثر پیشرفت علم پزشکی بعضی از این عیوب قابل درمان باشند و از سوی دیگر ممکن است بیماری‌های غیرقابل‌علاجی در جامعه به وجود آید که عدم حق فسخ در مورد آن‌ها موجب ضرر و زیان طرف مقابل شود.
- ۴- علت حکم در موارد بسیاری ذکر شده و آن نفی ضرر زوجین است. در این مورد زن و مرد تفاوتی ندارند؛ بیماری هر یک که موجب ضرر دیگری شود، می‌تواند مشمول حکم جواز فسخ شود. البته این امر نیاز به بررسی دقیق پزشکی دارد.

منابع و مأخذ

- ✓ قرآن کریم
- ✓ ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ
- ✓ امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، تهران، اسلامیة، ۱۳۸۶
- ✓ پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه*، تهران، جاویدان، ۱۳۶۹
- ✓ جبعی عاملی، زین‌الدین، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیة*، بی‌جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۳
- ✓ _____، *مسالك الافهام إلى تنقیح شرائع الاسلام*، بی‌جا، مؤسسه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶هـ
- ✓ جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح فی اللغة و العلوم*، بیروت، بی‌جا، دارالحضاره العربیة، ۱۹۷۴م
- ✓ حر عاملی، محمد، *وسایل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۷
- ✓ حلّی، ابن ادريس محمد، *کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۷هـ چاپ چهارم
- ✓ حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی)، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تهران، استقلال، ۱۳۷۰
- ✓ _____، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، با تعلیقات سید صادق شیرازی، قم، امیر، ۱۴۰۹هـ چاپ دوم
- ✓ حلّی، یوسف (علامه حلّی)، *تبصره المتعلمین فی احکام الدین*، ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیة، ۱۳۷۷
- ✓ صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله، *حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، چاپ پنجم

- ✓ طباطبائی، سید علی، *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل*، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۲ھ
- ✓ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵
- ✓ _____ *تهذیب الاحکام (جلد ۷)*، تعلیق و تصحیح سید حسن موسوی الخرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰
- ✓ _____ *الاستبصار (جلد ۳)*، تعلیق و تصحیح سید حسن موسوی الخرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰
- ✓ _____ *الاستبصار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰
- ✓ _____ *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، حیدریان، ۱۳۸۸
- ✓ عظیم زاده اردبیلی، فائزه، «*مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم*»، ندای صادق، بهار و تابستان ۱۳۸۷
- ✓ فیض، علیرضا، *مبانی فقه و اصول*، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۱
- ✓ قمی، ترجمه و شرح من لا یحضره الفقیه، ترجمه محمدجواد غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۶۷
- ✓ قمی، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، بی تا، چاپ دوم
- ✓ کلینی رازی، یعقوب اسحاق، *الأصول من الکافی*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸، چاپ سوم
- ✓ کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی خانواده*، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۸
- ✓ کرکی، علی، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، بیروت، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۱ھ
- ✓ محمدی، ابوالحسن، *قواعد فقه*، تهران، میزان، ۱۳۸۲

- ✓ مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱
- ✓ مظفر، محمد رضا، *الاصول الفقه*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۳، چاپ ششم
- ✓ مغنیه، محمدجواد، *الفقه علی المناهب الخمسه*، تهران، مؤسسه الصادق للطباعه و النشر، ۱۳۷۷
- ✓ _____، *فقه الامام جعفر الصادق (ع)*، قم، انصاریان، ۱۳۷۹، چاپ دوم
- ✓ مفید، محمد (شیخ مفید)، *المقنعه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی فی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۰هـ
- ✓ مکی عاملی، محمد، *اللمعه الدمشقیه*، قم، دارالفکر، ۱۴۱۲هـ
- ✓ موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، قم، نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰هـ چاپ بیست و هشتم
- ✓ موسوی بجنوردی، محمد، *مجموعه مقالات فقهی حقوقی و اجتماعی*، تهران، پژوهشکده امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱
- ✓ موسوی خمینی، روح الله (امام خمینی)، *تحریر الوسیله*، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹
- ✓ نجفی، محمدحسن، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران، اسلامی، ۱۳۶۶

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.